



### Examination of the height examples of Tawaf of the House (circling Kaaba) in the verse "وَلْيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ"

**Dr. Mohammad Reza Kazemi Golvardi**, Associate Professor, Faculty of Theology, Mashhad Branch, Islamic Azad University, Mashhad, Iran (**corresponding author**)

**Email:** [mr\\_kazemigolvardi@yahoo.com](mailto:mr_kazemigolvardi@yahoo.com)

**Hossein Mahdavi Damghani**, PhD Student in Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Faculty of Theology, Mashhad Branch, Islamic Azad University, Mashhad, Iran

**Dr. Sayyed Mohsen Razmi**, Assistant Professor, Faculty of Theology, Mashhad Branch, Islamic Azad University, Mashhad, Iran

#### Abstract

In the present article, by relating verse 29 of Surah Al-Hajj, known as the verse of Tawaf and documenting the authority of custom in applying the concept of Tawaf to its example, three possible examples for Tawaf of the Kaaba from its height dimension have been proposed and the subject of research: 1. Tawaf around Kaaba; 2. Tawaf in front of the space above Kaaba to the sky; 3. Tawaf from the first floor of the Kaaba. Finally, it is concluded that Tawaf from around Kaaba as the first example of Tawaf of the Kaaba is certain. The second possibility has no defensible evidence for Shiite jurists and is not acceptable. However, popular jurists and a small group of later Imami jurists have accepted it. Regarding the third possibility, which is the new word of this research, evidence on the permission of Tawaf from the first floor of the Holy Mosque by choice has been presented as another example of Tawaf of the House.

**Keywords:** Kaaba, floors of the Holy Mosque, Tawaf of the House, customary authority.

HomePage: <a href="https://jfiqh.um.ac.ir/">https://jfiqh.um.ac.ir/</a>	سال ۵۳ - شماره ۴ - شماره پیاپی ۱۲۷ - زمستان ۱۴۰۰، ص ۹۹۹ - ۱۱۱	
شاپا الکترونیکی ۳۸۹۲-۳۵۳۸	شاپا چاپی ۹۱۳۹-۲۰۰۸	
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۷/۲۹	تاریخ بازنگری: ۱۳۹۹/۰۴/۲۰	تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۲/۲۱
DOI: <a href="https://doi.org/10.22067/jfu.v54i1.86818">https://doi.org/10.22067/jfu.v54i1.86818</a>	نوع مقاله: پژوهشی	

## بررسی مصادیق ارتفاعی طواف بیت در آیه «وَلْيَطُوفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ» بر مبنای مرجعیت عرف

دکتر محمدرضا کاظمی گلوردی (نویسنده مسئول)

دانشیار دانشکده الهیات دانشگاه آزاد اسلامی، واحد مشهد، مشهد، ایران

Email: [mr\\_kazemigolvardi@yahoo.com](mailto:mr_kazemigolvardi@yahoo.com)

حسین مهدوی دامغانی

دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده الهیات، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران

دکترسید محسن رزمی

استادیار دانشکده الهیات، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران

### چکیده

در نوشتار حاضر با محور قراردادن آیه ۲۹ سوره مبارکه حج، معروف به آیه طواف و مستند به مرجعیت عرف در تطبیق مفهوم طواف بر مصداق آن، سه مصداق احتمالی برای طواف بیت از بُعد ارتفاعی آن مطرح شده و موضوع تحقیق قرار گرفته است: ۱. طواف از محاذی بیت؛ ۲. طواف مقابل فضای بالای بیت تا آسمان؛ ۳. طواف از طبقه اول مسجدالحرام. در نهایت این نتیجه حاصل شده که طواف از محاذی بیت به عنوان اولین مصداق طواف بیت، قدر متیقن است. احتمال دوم نزد فقهای شیعه ادله قابل دفاعی ندارد و پذیرفتنی نیست؛ هر چند فقهای عامه و گروه اندکی از فقهای متأخر امامیه آن را پذیرفته‌اند. درباره احتمال سوم که سخن تازه این تحقیق است، قرآنی بر جواز طواف از طبقه اول مسجدالحرام در حالت اختیار به عنوان مصداق دیگری از طواف بیت ارائه شده است.

**واژگان کلیدی:** کعبه، طبقات مسجدالحرام، طواف بیت، مرجعیت عرف.

## مقدمه

حج به عنوان یکی از فروعات مهم دین اسلام، احکام و شرایط ویژه و مبسوطی دارد. انجام اعمال و مناسک حج در ظرف مکانی مشخص و معین یکی از شرایطی است که حدود کلی آن توسط شارع مقدس تعیین شده است، اما بر اساس برخی روایات برای شناخت حدود جغرافیایی دقیق اماکنی که حجاج می‌بایست اعمال حج را در آن اماکن انجام دهند، باید به اهل همان سرزمین مراجعه کرد؛ چنان‌که در روایت صحیحۀ معاویة بن عمار از امام صادق (ع) نقل شده است که فرمود: «برای تشخیص وادی عتیق (یکی از میقات‌ها) باید از اعراب و مردم آن وادی سؤال کرد» (حرعاملی، ۳۱۵/۱۱).

همان گونه که نظر عرف در بسیاری از موضوعات احکام شرعی دخالت دارد، در شناخت محدوده اماکن مناسک حج نیز از جایگاه ویژه و پررنگی برخوردار است؛ از این رو فقها در موارد متعددی حکم فقهی مرتبط با این اماکن را مشروط به نظر عرف دانسته‌اند.

در قرآن کریم فقط آیه «وَلْيَطُوفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ» (حج: ۲۹) است که امر به طواف پیرامون بیت و کعبه کرده است. حال با توجه به ازدحام جمعیت حجاج و توسعه ارتفاعی مسجدالحرام این سؤال مستحده رخ می‌دهد که آیا معنا و مفهوم طواف بیت گستردگی دارد که طواف از طبقات فوقانی مسجدالحرام را شامل شود یا خیر؟ مفروض ما این است که در آیه شریفه، حکم و جوب به صورت مطلق بر طواف بیت که موضوع حکم است، حمل شده است و هیچ قیدی در آیه دیده نمی‌شود. ادله روایی متقن نیز در تعیین مصداق طواف بیت و تقیید آن وجود ندارد؛ از این رو به دنبال کشف نظر عرف عقلا هستیم.

فقه‌های امامیه و عامه در اصل و جوب طواف به عنوان یکی از ارکان عمره و حج و صحت طواف حول بنای کعبه اختلافی ندارند، اما در وضعیت کنونی و بر اساس آخرین تخریب‌ها و بازسازی‌ها که ارتفاع طبقه اول مسجدالحرام از سطح مسجدالحرام حدود ۱۳ متر بوده و حدود ۲۷ تا ۳۰ سانتی متر از سقف کعبه معظمه بالاتر است، فتاوی گوناگونی از فقهای معاصر درباره جواز و صحت طواف از طبقه اول و بالاتر مطرح شده است.

از نخستین کسانی که به بررسی این موضوع پرداخته‌اند می‌توان از ابوالقاسم رافعی قزوینی شافعی در «فتح العزیز فی شرح الوجیز» (۳۰۲)، محیی‌الدین نووی در «المجموع فی شرح المهذب» (۳۹/۸)، سرخسی در «المبسوط» (۴۸/۴)، محمدبن احمد الشربینی در «مغنی المحتاج» (۴۸۷/۱) و ابن عابدین حنفی در «رد المختار» (۵۴۷/۲) نام برد. آن‌ها در پاسخ به این پرسش که آیا کعبه، بقعه محسوب می‌شود یا خیر؟ و آیا فضای بالای آن حکم بیت را دارد؟ حکم به جواز یا عدم جواز صادر کرده‌اند. همچنین در میان فقهای امامیه نخستین مرتبه علامه حلی در کتاب «تذکره الفقهاء» (۹۳/۸) قول به جواز را رد کرده و پیرو او فاضل هندی در «کشف اللثام» (۴۲۲/۱۵) به این موضوع تنها با نقل قول شافعی اشاره کرده است. بر این اساس به دست می‌آید که طواف از طبقات فوقانی کعبه چندان پیشینه مدیدی نداشته و از مسائل مستحده است.

از میان پژوهش‌های علمی انگشت‌شماری که در خصوص طواف از طبقات فوقانی انجام شده است، تنها آیت الله فاضل لنکرانی در مقاله «پژوهشی فقهی درباره طواف از طبقه اول مسجدالحرام» (۱۱۰) با مقایسه طواف و قبله، قائل به جواز اختیاری آن شده است و سایر محققان یا اصل جواز طواف از طبقات را رد کرده‌اند یا صرفاً در هنگام ازدحام و معذوریت، جواز را پذیرفته‌اند؛ اما نگارنده در این مقاله ضمن نقد مقایسه طواف و قبله، تفاوت میان طبقه اول و سایر طبقات مسجدالحرام را به‌عنوان نظری جدید بررسی کرده و قرائنی فقهی و قرآنی برای جواز اختیاری طواف از طبقه اول ذکر کرده است. دیدگاهی که در نشست علمی «طواف از طبقات فوقانی مسجدالحرام» (نک: *hztc.ac.ir*) توسط آیت الله ابوالقاسم علیدوست از اساتید شاخص حوزه علمیه قم به‌صورت کلی مطرح شده و نگارنده در این مقاله به تبیین و تفصیل آن پرداخته است.

### ۱. تفاوت عرف عام و خاص و مقصود عرف در مصداق‌یابی طواف بیت

عرف به‌اعتبار شیوع و گستردگی به دو قسم عرف عام و عرف خاص تقسیم می‌شود. منظور از عرف عام، عرفی است که عموم یا اغلب و اکثریت مردم (صرف‌نظر از پابندی به شریعت الهی از قدیم و جدید، چه در زمان وحی و رسالت و چه پس از آن باوجود همه اختلافات در سطوح زندگی، فرهنگ، محیط، زبان و نژاد) آن را پذیرفته‌اند؛ مانند رجوع جاهل به عالم، نبود نقض یقین به وسیله شک، عادت به استعمال دخانیات، عادت به پوشیدن لباس خاص و طرز پذیرایی از مهمان و صدها نمونه دیگر از عادت‌ها و روش‌های اجتماعی. این عرف که در آن بسیاری از پدیده‌ها و نهادهای اجتماعی عمومی نیز نظم به خود می‌گیرد، گاه در پاره‌ای از نوشته‌ها با عنوان بنای عقلا یا طریقه و سیره عقلا نام برده می‌شود (نک: نائینی، ۱۹۳/۳).

در مقابل، عرف خاص عبارت است از عادت و روشی که گروه خاصی در آن اشتراک دارند؛ به‌طوری که وحدتی خاص همچون وحدت زمان، مکان، شغل، هنر و... آن‌ها را گرد هم جمع می‌کند؛ مانند عرف‌ها و عاداتی که در شهر یا منطقه‌ای خاص بر مردم آن شهر یا ناحیه حاکم است.

بنابراین عرف خاص اختصاص به ناحیه‌ای محدود یا گروهی از مسلمانان دارد و دایره حجیتش نیز در همان گروه یا ناحیه است. تعداد عرف‌های خاص نیز به مراتب بیشتر از عرف‌های عام است؛ زیرا امکان حصول چنین عرفی مهیا و دایره آن محدودتر است (نک: زرقا، ۵۶۲).

معنای مدّ نظر از عرف در اینجا عرف عام است و باید موقعیت عرف در فهم و تشخیص موضوع و مصداق طواف، مبنا و اساس پژوهش قرار گیرد. بر این اساس بررسی می‌شود که برداشت عموم عقلا برداشت از مفهوم طواف حول چیزی، چیست؟ آیا فقط چرخیدن مقابل آن شیء را مصداق طواف می‌دانند یا طواف به چرخش از بالای آن نیز صدق می‌کند؟ این حالت دوم آیا مطلق است یا مقید به ارتفاع معینی؟

## ۲. مرجعیت عرف در تعیین مصادیق طواف بیت

حکم شرعی، متعلق و موضوع خاص خود را دارد. گاه شارع مقدس علاوه بر تشریح حکم، حدود، قلمرو و موضوع آن را نیز تعیین می‌کند؛ همچون نماز، روزه، زکات و...، اما گاه تشخیص مفهوم و تعیین قلمرو موضوع حکم شرعی را به عرف واگذار کرده است.

شهید ثانی در تشریح مفهوم غنا می‌گوید: «در این مورد رجوع به عرف اولویت دارد. پس آنچه غنا نامیده می‌شود، حرام است؛ زیرا ضابطی از سوی شرع واصل نشده است؛ پس مرجع شناخت آن، عرف است» (۳۴/۷). از این عبارت روشن می‌شود که اگر در موردی شارع مفهوم واژه‌ای را بیان نکرد، لازم است به معنای عرفی مراجعه شود. صاحب مفتاح الکرامه در این باره می‌نویسد: «از قواعد فقیهان استفاده می‌شود واژه‌هایی که در سخنان ائمه (ع) وارد شده است، باید برابر عرف زمان خود آنان تفسیر شود؛ از این رو اگر عرف زمان آنان را در این باره بدانیم، باید بر همان اساس عمل شود و در مواردی که عرف زمان ائمه (ع) روشن نیست، در فهم واژگان به کاررفته در سخنان ائمه (ع) باید به عرف عام رجوع کرد؛ همان گونه که در اصول فقه این مطلب ثابت شده است» (۳۵/۱۳). صاحب جواهر نیز نسبت به بعضی از احکام در مراجعه به عرف می‌فرماید: «بنابراین مرجع مقدار شیردهی، عرف است؛ همان عرفی که مرجع برای فهم هر لفظی است که شارع حد مطبوعی برای آن قرار نداده است» (۲۹۰/۲۹).

حضرت امام (ره) در کتاب البیع می‌فرماید: «اما رجوع به عرف در تشخیص موضوع و عنوان صحیح است و گریزی از آن نیست، هنگامی که موضوع در یک دلیل لفظی یا اجماعی قرار گرفته باشد» (۳۸۱/۱). در بسیاری از موارد نیز شارع مقدس تحدید حدود موضوع را به عرف واگذار کرده است؛ مثلاً مطابق فرموده شیخ انصاری ملاک شرعی جواز معامله اعیان نجسه از قبیل آلات موسیقی، میته، خون و...، داشتن منافع حلال است و تنها داور آن عرف است که می‌تواند میزان منفعت حلال یا حرام و صحیح و فاسد را مشخص کند (انصاری، ۱۴۷/۱).

سخن دیگر در مرجعیت عرف در تطبیق مفاهیم عرفی بر مصادیق آن‌ها است. به عبارتی در موضوع محل بحث آیا عرف می‌تواند مرجع تعیین مصادیق طواف بیت باشد یا خیر؟ در این خصوص دو اندیشه موافق و مخالف وجود دارد. امام خمینی (ره) به عنوان یکی از موافقان این مرجعیت می‌فرماید: «معیار در تبیین همه مفاهیم [عرفی] و کیفیت انطباق آن‌ها بر موارد، عرف است؛ زیرا شارع در محاوره و گفت‌وگو با دیگران، اصطلاح خاص و روش ویژه ای ندارد» (الرسائل، ۲۲۸).

اندیشه مخالفی نیز همچون آیت الله خویی (ره) نقدهایی را مطرح می‌کند. برای تبیین و تشریح کامل این موضوع می‌توان به مقاله «مرجعیت عرف در تطبیق مفاهیم بر مصادیق» تألیف ابوالقاسم علیدوست مراجعه کرد. وی در این مقاله ضمن نقد و بررسی هر دو دیدگاه چنین بیان می‌کند: «نه اصرار بر مرجعیت عرف در امر تطبیق صحیح است و

نه اصرار بر رد آن و نه عقل و امثال آن را جایگزین عرف کردن پایه علمی دارد، بلکه آنچه صحیح است اصرار بر دقت در تطبیق و رد تسامح و اغماض در آن است» (۱۱ تا ۳۲).

مقصود در این تحقیق، بررسی مرجعیت عرف در تطبیق مفاهیم عرفی بر مصادیق آن‌ها نیست که خود مقاله‌ای مفصل می‌طلبد، لیکن مفروض، پذیرش مرجعیت آن در بحث تعیین مصداق طواف بیت است؛ از این رو می‌توان گفت که موضوع حکم و جوب در آیه شریفه، طواف بیت است و در صورت فقدان ادله نسبت به طواف از طبقات فوقانی مسجدالحرام لازم است به نظرگاه عرفی مراجعه کرد که تنها مرجع تعیین و تشخیص مصداق طواف بیت است.

### ۳. راه کشف نظر عرف در تعیین مصداق طواف بیت

در عصر معصومان (ع) چندان نیازی به توسعه اماکن حج وجود نداشته و طرح طواف از طبقات فوقانی در لسان روایات به صراحت دیده نمی‌شود؛ هر چند برخی روایات معدود، شناسایی و مورد استناد فقها قرار گرفته که محل مناقشه است و در ادامه بدان اشاره می‌شود. لذا تنها راه در تعیین مصداق طواف بیت در آیه طواف، مراجعه به عرف است و باید عرفاً به این معنا دست یافت که چرخیدن اطراف پدیده و نهادی ولو اگر موازی و محاذی آن هم نباشد صدق طواف می‌کند یا خیر؟ برای کسب دیدگاه عرف چند راه وجود دارد؛ اول مراجعه به معنای لغوی طواف، متون لغوی موضوعیت ندارند، ولی طریقت دارند به خصوص وقتی بخواهیم به عرف زمان صدور ادله برسیم؛ دوم مراجعه به استعمالات طواف نزد شارع و متشرعان که از کاربردهای طواف در قرآن کریم و روایات می‌توان به این مقصود دست یافت. این استعمالات بر اساس معنای متعارف و متداول میان مردم به کار رفته است، مگر در مواردی که شارع به صراحت معنای خاصی را بیان کرده باشد؛ سوم مراجعه به نظرات فقها که از آن تعبیر به عرف فقها می‌شود؛ به عبارتی فقیه خود یکی از مردم است که بهتر از همه، نظر عرف و بنای عقلا را می‌شناسد. بر این اساس در ادامه بحث ضمن بیان احتمالات عرفی در مصداق طواف بیت، معنای لغوی، قرآنی و فقهی آن در لابه لای بحث اشاره شده و در نهایت با نقد و بررسی هریک از احتمالات، احتمال اقوی را برمی‌گزینیم.

### ۴. احتمالات در تعیین مصداق طواف بیت

از حدود پنجاه سال پیش و با افزایش جمعیت حجاج، موضوع ساخت طبقات فوقانی مسجدالحرام در دولت سعودی بحث شده است و اکثریت قریب به اتفاق مؤسسه «رابطة العالم الاسلامی» و نیز «اللجنة الدائمة للبحوث العلمیة و الافتاء» فتوا به جواز طواف از طبقات بالا داده‌اند. در مقابل، اکثر فقهای معاصر امامیه اجمالاً قائل به عدم جواز شده‌اند با تفصیل مسئله به حالت اختیار و اضطرار. همچنین برخی معتقد به جواز طواف تا ارتفاع معینی شده‌اند. بر این اساس سه احتمال در مصداق طواف بیت از بُعد ارتقاعی بر اساس آیه طواف متصور می‌باشد که هرکدام

قائلانی دارد.

#### ۴. ۱. مصداق اول: طواف صرفاً مقابل بنای کعبه

معتبرترین و شایع‌ترین نظریه میان فقهای امامیه و برخی از اهل سنت این است که طواف بایستی پیرامون بنا و ساختمان کعبه صورت بگیرد. در این صورت طواف از طبقات بالای مسجدالحرام تا اندازه‌ای مجاز است که از سقف کعبه بالاتر نباشد. برخی از مراجع معظم تقلید چون حضرات آیات خامنه‌ای، سیستانی، صافی گلپایگانی، نوری همدانی، وحید خراسانی و موسوی اردبیلی از قائلان این نظریه هستند (پژوهشکده حج و زیارت، ۷۷۲).

مالکیه معتقدند که طواف همواره باید در مسجد قدیم که در عصر پیامبر (ص) بوده انجام شود و خروج از چه در عرض و چه در ارتفاع مجاز نیست؛ بنابراین طواف در محدوده توسعه‌یافته فعلی را عرضاً و ارتفاعاً در حال عادی و نبودن ازدحام جایز نمی‌دانند (صاوی، ۳۴۸/۲؛ مبارک، ۷۸۴/۲).

صاحب کتاب مواهب الجلیل از علمای مالکی می‌نویسد: «از شرایط طواف آن است که داخل مسجدالحرام باشد؛ پس اگر خارج از آن طواف کند مجزی نیست. ابن‌رشد گوید: اختلاف نظری در این مسئله نیست. می‌گویم: اگر کسی بر بام مسجد طواف کند مانند آن است که خارج از مسجد طواف کرده و مجزی نیست و این مطلبی روشن است که نصی بر آن نیاز نیست» (خطاب، ۴۱۲/۳).

قائلان این نظریه برای ادعای خود به آیه ۲۹ سوره مبارکه حج استناد کرده‌اند که می‌فرماید: «وَلْيَطُوفُوا...»؛ به این بیان که خداوند متعال امر به طواف بیت کرده و کسی که بالای بنای کعبه طواف کند طائف بیت محسوب نمی‌شود (مبارک، ۷۸۴/۲).

#### ۴. ۲. مصداق دوم: طواف مقابل فضای فوق بیت تا آسمان

معدودی از فقهای متأخر امامیه، طواف از طبقات فوقانی را به دلیل اینکه عرفاً بر آن طواف بیت اطلاق می‌شود، جایز دانسته‌اند. اینان معتقدند که نظر عرف در این مسئله محدود به نفس بنای کعبه نیست و همان گونه که در نماز، استقبال به سمت بالای کعبه صحیح است، در طواف نیز این استقبال بدون مسامحه جایز بوده و برای امثال آیه «وَلْيَطُوفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ» (حج: ۲۹) کافی است (فاضل لنکرانی، ۱۱۰).

این نظریه فتوای مشهور فقهای اهل سنت است و بر اساس همین مسئله اقدامات توسعه‌ای کنونی صورت گرفته است و دو طبقه فوقانی مسجدالحرام که از بام مسجد بالاتر می‌باشد، بنا شده است و حجاج غیرشیعی از آنجا طواف می‌کنند. عبدالله بن ابراهیم الزاحم در مقاله شروط الطواف چنین می‌نویسد: «طواف بر بام مسجدالحرام جایز است، هر چند بلندتر از خانه کعبه باشد و حنفیه و شافعیه این قول را صحیح دانسته و حنابله آن را توجیه‌بردار می‌دانند» (۶۳).

مستند قائلان این احتمال عمده‌تاً چهار مطلب است: تشبیه طواف به نماز در جواز استقبال؛ جواز طواف حول عرصه کعبه در صورت انهدام بنای آن؛ قاعده «الهواء تابع للأرض» و جواز افزایش ارتفاع کعبه. در ادامه به طرح

هریک از ادله و نقد آن خواهیم پرداخت.

**دلیل اول. تشبیه طواف به نماز در جواز استقبال:** برخی از فقها برای جواز طواف از طبقات بالای مسجدالحرام که از سطح بام کعبه بالاتر است، به شباهت موجود میان نماز و طواف استناد کرده‌اند. آن‌ها ظاهراً این شباهت میان نماز و طواف را از عمومیت حدیث مرسله پیامبر خدا(ص) که فرمود: «الطَّوْفُ بِالْبَيْتِ صَلَاةٌ» استخراج کرده‌اند.

وجه شبه نماز و طواف را در مسئله قبله بایستی جستجو کرد؛ توضیح اینکه دسته‌ای از روایات در باب قبله به امتداد قبله در جهت فوقانی اشاره دارد و نماز بر کوه ابوقبیس که بلندتر از کعبه و مشرف بر آن است را صحیح می‌دانند. در برخی از این روایات محدوده قبله را کعبه و مافوقش دانسته‌اند؛ مثلاً در روایت عبدالله بن سنان چنین آمده است: «مردی از امام صادق(ع) پرسید: نماز عصر را بالای کوه ابوقبیس خواندم، درحالی که کعبه پایین قرار گرفته بود، آیا مجزی است؟ حضرت فرمود: آری، کعبه از جایگاه فعلی‌اش تا آسمان قبله محسوب می‌شود» (طوسی، تهذیب الأحکام، ۲/۳؛ حرعاملی، ۳۳۹/۴).

نبوی مذکور از طریق شیعه جز در کتاب عوالی اللالی (احسائی، ۱۶۷/۲) نیامده و صاحب مدارک در این باره با آنان مخالفت ورزیده و این روایت را از نظر سند قاصر و از نگاه متن مجمل می‌داند (موسوی عاملی، ۱۲/۱)، اما عده ای از بزرگان فقها همچون علامه حلی در کتاب المختلف (۱۸۵/۴) و شیخ طوسی در کتاب الخلاف (۳۲۳/۲)، ذیل باب «وجوب قیام در طواف» به آن استناد جسته‌اند.

دلیل عمومیت حدیث، استثنایی است که در ادامه روایت صورت گرفته است؛ به طوری که آن حضرت در ادامه تصریح به حلیت سخن گفتن هنگام طواف کرده، برخلاف نماز که سخن گفتن در آن مبطل است؛ لذا فرمود: «إِلَّا أَنْ اللَّهَ أَحَلَّ فِيهِ النَّطْقَ»<sup>۱</sup>.

شهید ثانی در کتاب مسالک الأفهام ضمن استناد به این روایت تصریح به اطلاق آن داشته و می‌نویسد: «مستند این حکم، اطلاق حدیث نبوی است که فرمود: «الطَّوْفُ بِالْبَيْتِ صَلَاةٌ» و از تحت این اطلاق، آنچه بر مشارکت نداشتن طواف با نماز، اجماع قائم شده است خارج و بقیه باقی می‌مانند» (۳۳۹/۲). این در حالی است که به اعتقاد صاحب‌جواهر از ابتدای روایت کلمه «فی» حذف شده است و اساساً نبوی مذکور در مقام مقایسه و تشبیه میان نماز و طواف نیست (۱۴/۱). ممکن است که استثنای ذکر شده در ادامه روایت قرینه‌ای بر وجود مماثلت و تشبیه میان آن دو باشد؛ بنابراین می‌توان گفت که روایت مذکور عمومیت داشته و شامل تمام مصادیق مشترک میان نماز و طواف می‌شود و مواردی که ادله صراحتاً حکمی را اختصاص به نماز داده باشند یا حکمی خلاف احکام نماز برای طواف صادر شده باشد، از این عمومیت خارج خواهند بود.

۱. روایت مذکور در منابع اهل سنت با عبارات گوناگون و به پنج طریق از ابن عباس از پیامبر اکرم(ص) آورده شده که در یکی از آن‌ها چنین آمده است: حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ عَطَاءِ بْنِ السَّائِبِ عَنْ طَاوُسٍ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّ النَّبِيَّ (ص) قَالَ: «الطَّوْفُ حَوْلَ الْبَيْتِ مِثْلُ الصَّلَاةِ إِلَّا أَنْكُمْ تَتَكَلَّمُونَ فِيهِ فَمَنْ تَكَلَّمَ فِيهِ فَلَا يَتَكَلَّمُ إِلَّا بِخَيْرٍ» (ترمذی، ۶۳۲/۳).



یکی از محققان با طرح ادله مبسوطی در مقاله «پژوهشی فقهی درباره طواف از طبقه اول مسجدالحرام» به این جمع بندی رسیده است که طواف از طبقات فوقانی حتی در حالت اختیار جایز می باشد. وی در بخشی از این مقاله چنین می نویسد: «ما به صحت طواف از بالا ملتزم هستیم». در ادامه نیز آورده است: «مستفاد از ادله قبله و طواف و وحدت تعبیر در هر دو، آن است که همان طوری که فوق کعبه صالح برای استقبال است، همین طور صلاحیت برای طواف نیز دارد» (فاضل لنکرانی، ۱۱۰).

در مقام نقد و بررسی نبوی مذکور باید گفت که ظاهراً چنانچه اشاره شد، این روایت حتی در منابع عامه نیز ضعیف شمرده شده و این ضعف جبران نشده است؛ زیرا اطمینان نداریم که فقها در مقام افتا به این روایت تمسک کرده باشند؛ چنان که محقق اردبیلی این روایت را ناصحیح و ناصریح دانسته است (مقدس اردبیلی، ۶۵/۱)، اما بر فرض صحت سند، دلالت روایت توان اثبات مدعای مذکور را نخواهد داشت؛ زیرا اولاً اگر به متن نبوی توجه شود، آنچه تشبیه به نماز شده «طواف بالبيت» است نه مطلق طواف و از آنجایی که فضای خالی بالای کعبه به خصوص اگر ارتفاع زیاد باشد عرفاً بیت به شمار نمی رود یا لاقلاً صدق عرفی آن محل شبهه است، لذا موضوعاً نیز در دایره تشبیه قرار نخواهد گرفت. ممکن است گفته شود که عرف، طواف از طبقات بالاتر را طواف بالبيت می داند، ولی این سخن پذیرفته نیست؛ زیرا این عرف تسامحی است و عرف حقیقی خلاف آن است و اگر از کسی که در فاصله چندین متری بالاتر از کعبه طواف می کند، سؤال کنیم دور خانه طواف می کنی یا دور فضای بالای آن؟ به طور صریح پاسخ می دهد که دور فضای بالای آن طواف می کنم. در احتمال سوم اشاره خواهیم کرد که به قرائنی می توان فهمید که عرف طواف از طبقه اول را حقیقتاً مصداق طواف حول البیت می داند، اما طواف از طبقات دوم و بالاتر را خیر؛ ثانیاً اگر تشبیه میان طواف بالبيت و نماز را ثابت بدانیم، با استناد به آیه شریفه «وَلْيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ» (حج: ۲۹) که صراحتاً طواف را مقید و منحصر در اطراف خانه کعبه کرده است، طواف بالاتر از کعبه تخصیص خواهد خورد؛ چراکه مطابق دیدگاه اهل لغت اصل در معنای طواف، چرخیدن حسی یا معنوی دور چیزی است (جوهری، ۱۳۹۶/۴)، نه چرخیدن دور فضای خالی بالای آن چیز.

به عبارت واضح تر بر اساس آیه قبله، استقبال به سمت جهت کعبه کفایت می کند و عرف استقبال به سمت جهت کعبه را اعم می داند از اینکه مقابل نفس کعبه باشد یا فوق کعبه؛ بدون اینکه بخواهد ادعا کند که فوق کعبه جزء کعبه است یا خیر، اما در آیه طواف تصریح می کند که طواف باید حول بیت باشد و در صورتی می توان طواف از طبقات فوقانی به خصوص طبقات بسیار بالا را صحیح دانست که فضای بالای کعبه را جزء کعبه بدانیم نه فوق کعبه و عرف هیچ گاه چنین ادعایی نمی کند. بنابراین در صورت جواز طواف از فوق المطفاف، دلیلی نداشت که شارع مقدس نفس بیت را تعیین کند و می توانست مانند قبله، رعایت جهت را ملاک قرار دهد.

**دلیل دوم. جواز طواف حول عرصه کعبه در صورت انهدام بنای آن:** علامه حلی در کتاب تذکره الفقهاء می نویسد: «شافعی گوید: اگر سقف مسجد بلندتر از کعبه بود، طواف بر سطح مسجد جایز نیست. لازمه این

سخن شافعی آن است که اگر العیاذ بالله روزی کعبه ویران شد، طواف پیرامون عرصه آن درست نباشد و حال آنکه چنین چیزی بعید است و کسی چنین فتوایی نداده است» (۹۳/۸). این تنها عبارتی است که در منابع شیعی پیرامون این موضوع یافت می‌شود.

محبی‌الدین نووی از علمای اهل سنت قرن هفتم، در کتاب المجموع فی شرح المذهب می‌نویسد: «اصحاب ما وقوع طواف در مسجد الحرام را شرط می‌دانند... و همچنین گفته‌اند: طواف بر سطح و طبقه بالای مسجد، اگر خانه کعبه بلندتر از بنای مسجد باشد، همچنان که امروز چنین است، جایز می‌باشد؛ ولی صاحب عده گفته است: اگر سقف مسجد بلندتر از سطح کعبه باشد، طواف بر سطح مسجد جایز نیست. رافعی این سخن را قبول ندارد و گفته است: اگر این سخن درست باشد، لازمه‌اش آن است که اگر العیاذ بالله خانه کعبه خراب شود، طواف بر عرصه آن صحیح نباشد و این بعید است» (۴۲/۸).

در پاسخ می‌توان چنین مناقشه کرد که بر اساس صریح آیه قرآن موضوع حکم، طواف بیت است؛ یعنی باید بیتی وجود داشته باشد تا طواف بیت صدق کند؛ بنابراین طواف مقابل فضای تخریب شده از آیه مذکور به دست نیامده و نیازمند دلیل دیگری است نه اینکه مستندی باشد بر جواز طواف مقابل فضای فوق کعبه؛ از این رو شاید بتوان از برخی روایاتی که در باب وجوب بنای کعبه در صورت تخریب آن وارد شده است، مؤیدی بر این مناقشه جست به اینکه چون طواف باید حول کعبه انجام شود، وقتی تخریب شد تجدید بنای آن از باب شرط تحصیل واجب، واجب است (نک: حرعاملی، ۲۳۶/۱۳).

**دلیل سوم. قاعدة الهواء تابع للأرض:** این دلیل از مستندات خاص فقهای اهل سنت است که هر چند به دلیل مستحدثه بودن طواف از طبقات فوقانی در منابع متقدمشان تصریح مستقیمی بر استناد به آن در مسئله طواف نشده است؛ عمومیت قاعده به صورت ارتکازات ذهنی در میان فقهای اهل سنت جریان دارد و به صورت ضمنی اشاره شده است.

شرف‌بن‌علی الشریف می‌نویسد: «برای من روشن است که طواف بر بام مسجد الحرام به خاطر عذر جایز است؛ به دلیل قیاس با صحت نماز بر بام مسجد و کوه ابوقبیس و غیر آن و نیز به دلیل اینکه هوای کعبه حکم خود آن را دارد، همان‌گونه که هوای خانه‌های مردم حکم خود آن را دارد» (۲۲۳/۴۴).

این قاعده خالی از مناقشه نیست؛ زیرا در این عبارت با مقایسه تبعیت هوا از زمین در مسئله ملکیت، حکم به جواز طواف مقابل هوای بیت کرده است؛ در حالی که در بحث ملکیت، تبعیت هوا از زمین وابسته به نحوه عقد است و چون عرفاً زمین به همراه هوا منتقل می‌شود، شبهه تبعیت هوا از زمین القا شده است. به عبارت دیگر کسی که ملکی را خریداری می‌کند، عرفاً زمین را به همراه هوای بالای آن و نیز زمین زیرین آن می‌خرد، اما اگر قید کند که فقط هوا را خریداری کند بدون زمین زیر آن جایز است؛ مانند آپارتمان‌های عصر حاضر یا فروش سرقفلی ملک؛ بنابراین زمین و هوای بالای آن دو شیء جدا از هم هستند که بسته به نوع عقد و معامله صورت گرفته تعیین می‌شوند

و این به معنای تبعیت هوا از زمین نیست.

استناد به تبعیت هوا از زمین در مسئله قبله نیز صحیح نیست و به عبارتی اساساً در بحث قبله تبعیتی در کار نیست؛ بلکه بر اساس آیه شریفه «وَ حَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ» (بقره: ۱۴۴) آنچه موضوع حکم استقبال قرار گرفته، جهت قبله است نه خود بیت و این جهت قبله فقط شامل هوای کعبه و بالای آن می‌شود و حتی زمین کعبه را شامل نمی‌شود؛ به این دلیل که اگر کسی بخواهد به صورت افقی و خوابیده بر پشت بام کعبه نماز بخواند، به اجماع فقها باطل است (نک: صاحب جواهر، ۳۵۳/۷). از طرفی به اتفاق فقها در مسئله قبله، بنای کعبه موضوعیت ندارد و عرصه آن قبله است؛ چراکه در صورت تخریب کعبه العیاذ باللله یا جابه‌جایی آن، قبله تغییری نمی‌کند (فاضل لنکرانی، ۱۱۲).

**دلیل چهارم. جواز افزایش ارتفاع کعبه:** از مسائل مرتبط با این احتمال، بحث افزایش بنای کعبه است؛ به طوری که به اعتقاد برخی اگر افزایش ارتفاع کعبه مجاز دانسته شود و طواف بر دور قسمت افزوده شده صحیح باشد، نشانگر این است که زمین کعبه و بنای فعلی موضوعیت ندارد و آنچه معیار صحت طواف است محل کعبه و فوق آن خواهد بود.

ظاهراً بر اساس نظر فقها افزودن بر ارتفاع کعبه جایز است؛ زیرا اصل اولی جواز است و کعبه نیز مانند دیگر اماکن و ساختمان‌ها است؛ همان‌گونه که افزودن بر مسجد جایز است، افزایش بنای کعبه نیز چنین بوده و نباید آن را مانند احکام تعبدیه از امور توقیفیه پنداشت. دلیل و گواه جواز آن، سه روایت ذیل است که جملگی محل مناقشه است.

روایت منقول از امام صادق (ع) یکی از روایاتی است که اولاً و بالذات در ارتباط با توسعه ارتفاعی کعبه و ثانیاً و بالعرض در ارتباط با جواز طواف از طبقات فوقانی استناد شده است که فرمود: «أَسَاسُ الْبَيْتِ مِنَ الْأَرْضِ السَّابِعَةِ السُّفْلَى، إِلَى الْأَرْضِ السَّابِعَةِ الْعُلْيَا» (ابن بابویه، ۲۴۶/۲؛ حرعاملی، ۳۳۹/۴).

یکی از فقهای معاصر امامیه در مقاله مبسوطی به بررسی ارتباط قبله با طواف پرداخته و ضمن اشاره به روایت مذکور و استعانت از بعضی روایات دیگر که ذیل آیه شریفه: «اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ» (طلاق: ۱۲) آمده، مقصود از «الْأَرْضِ الْعُلْيَا» را زمین هفتم دانسته که بر فراز آسمان ششم قرار دارد و به همین جهت کعبه نیز تا آسمان هفتم امتداد دارد (فاضل لنکرانی، ۱۱۳).

وی در ادامه به روایتی از امام رضا (ع) استناد می‌کند که می‌فرماید: «هذه أرض الدنيا والسماء الدنيا عليها قبة، و الأرض الثانية فوق السماء الدنيا، والسماء الثانية فوقها قبة، والأرض الثالثة فوق السماء الثانية، والسماء الثالثة فوقها قبة، حتى ذكر الرابعة والخامسة والسادسة، فقال والأرض السابعة فوق السماء السادسة، والسماء السابعة فوقها قبة».

وعرش الرحمن فوق السماء السابعة...»<sup>۱</sup> (بحرانی، یوسف بن احمد، ۴۱۴/۵).

باید گفت که این روایت هیچ ارتباطی با روایت «اساس البیت» ندارد؛ زیرا اولاً در یک راستا قرار دادن زمین مادی و زمین هفتم و عرش الرحمن به معنای مادی بودن زمین هفتم است و این عقلاً و نقلاً باطل می‌باشد؛ ثانیاً ابتدای روایت امام کاظم (ع) از زمین اول تعبیر به «أرض الدنيا» می‌کند، ولی نسبت به سایر زمین‌ها چنین تعبیری دیده نمی‌شود که این نشان‌دهنده تفاوت مقام و عوالم زمین‌های مذکور است و برای انسان مادی درک‌شدنی نیست؛ ثالثاً از نظر جغرافیایی با چرخش زمین، عرصه کعبه هر لحظه در جهتی از آسمان قرار می‌گیرد و نمی‌توان به طور مطلق مقداری از آسمان را همیشه جهت کعبه دانست و این ناقض مدعای مذکور است. از طرفی در خصوص روایت «اساس البیت» از دو منظر سندی و دلالتی مناقشاتی می‌شود:

الف. از نظر سند، این روایت مرسله است و علمای حدیث نظرشان راجع به مرسلاتی که شیخ صدوق نقل می‌کند، سه‌گونه است:

۱. برخی مطلقاً این مرسلات را ضعیف می‌دانند؛ اعم از اینکه این مرسلات با لفظ «رُوی» نقل شده باشد یا مانند روایت فوق با لفظ «قال» باشد (محقق خوانساری، ۴۶/۱؛ بحرانی، یوسف بن احمد، ۱۹۷/۴؛ خمینی، سیدمصطفی، ۳۹۷/۲؛ خویی، ۴۲۰/۱۱)؛
۲. عده‌ای از فقها فقط مرسلاتی را که با لفظ «رُوی» نقل شده است، ضعیف دانسته‌اند (خمینی، روح الله، ۱۱۴/۳)؛ بنابراین روایت مذکور ضعیف نیست؛
۳. گروهی نیز همچون تفریسی و محقق بحر العلوم، مطلقاً مرسلات صدوق را مانند مقبوله می‌پذیرند (نک: سبحانی تبریزی، ۳۸۳).

ب. از نظر دلالتی نیز بر فرض اینکه مرسلات صدوق را مقبوله بدانیم، این روایت توان اثبات طواف از طبقات فوقانی را نخواهد داشت؛ زیرا روایت در مقام بیان اساس کعبه است؛ یعنی نحوه شکل‌گیری کعبه و امتدادش تا اعماق زمین. شاهد سخن آن است که شیخ صدوق روایت مذکور را در بابی با عنوان «ابتداء الکعبه و فضلها و فضل الحرم»، آورده و در این باب، مجموع روایاتی را که چگونگی بنای کعبه و ارتباطش با دحوالأرض را بیان می‌کند، گردآوری کرده است (ابن بابویه، ۲۴/۱).

بنابراین مطابق نظر عمده فقها، مقصود از «الأرض السابعة العلیا» سطح همین زمین مادی است که ریشه‌اش تا اعماق زمین ادامه دارد و لایه‌های زیرین زمین جزء کعبه محسوب می‌شود و این روایت هیچ ارتباطی با طواف از طبقات فوقانی ندارد؛ همان طور که صاحب تفصیل الشریعة نیز به این موضوع تصریح دارد (نک: فاضل لنکرانی،

(۵۰۴)

۱. این زمین پایین است که آسمان اول در بالای آن قبه است و زمین دوم روی آسمان اول است که آسمان دوم روی آن قبه است، تا اینکه همین طور زمین چهارم و پنجم و ششم را نیز بیان کرد. سپس فرمود: و زمین هفتم روی آسمان ششم است که آسمان هفتم عرش رحمان است.

سومین روایت در جواز توسعه کعبه، روایت سعیدبن جناح از امام صادق (ع) است که فرمود: «كَانَتْ الْكَعْبَةُ عَلَى عَهْدِ إِبْرَاهِيمَ تِسْعَةَ أَذْرُعٍ وَكَانَ لَهَا بَابَانِ فَبَنَاهَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الزُّبَيْرِ فَرَفَعَهَا ثَمَانِيَةَ عَشَرَ ذِرَاعًا فَهَدَمَهَا الْحَجَّاجُ وَبَنَاهَا سَبْعَةَ وَعِشْرِينَ ذِرَاعًا» (کلینی، ۲۰۷/۴؛ فیض کاشانی، ۶۲/۱۲). حضرت در این روایت اشاره به ارتفاع نه ذراعی کعبه معظمه در عصر ابراهیم خلیل (ع) و افزایش آن به ۱۸ ذراع توسط ابن زبیر و نیز افزایش مجدد آن به ۲۷ ذراع در عصر حجج داشت و نهایتاً ظهور روایت دلالت بر این مطلب دارد که افزودن بر ارتفاع کعبه منعی ندارد؛ زیرا اگر منعی بود، امامان بزرگوار بیان می کردند و در صورت بیان به دلیل دواعی بر نقل، حتماً به دست ما می رسید.

بر این اساس عده ای معتقدند که جواز افزایش ارتفاع کعبه به معنای این است که هوای بالای کعبه در حکم کعبه و مصداق بیت است؛ بنابراین طواف حول فضای بالای کعبه حتی در صورت افزایش نداشتن کعبه نیز جایز است، اما این روایت معتبر نیست؛ زیرا ذکر احمدبن محمد در سند آن با جمعی اشتراک اسمی دارد که معلوم نیست راوی خبر، کدام یک از آن ها است و نیز اگرچه نجاشی، سعیدبن جناح را توثیق کرده و در اسناد کامل الزیارات هم وارد شده است؛ ولی کسی که از او روایت می کند، معلوم نیست چه کسی است. از طرفی به نظر می رسد مسئله جواز افزایش بنای کعبه بنا بر فرض صحت روایت فقط دلالت بر جواز طواف مقابل میزان افزایش یافته داشته باشد؛ چراکه «وَلْيَطُوفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ» مطلق است و شامل آن مقدار اضافه می شود، اما این حکم ارتباطی با هوای بالای کعبه پیدا نمی کند و از این جهت استناد به این روایت همان طور که برخی از فقها استناد کرده اند، برای اثبات جواز طواف مقابل فضای خالی بالای کعبه صحیح نخواهد بود.

#### ۳. ۴. مصداق سوم: طواف از طبقه اول مسجدالحرام

این مصداق در واقع جزئی از مصداق دوم به شمار می آید، ولی به دلیل تفاوت ادله محل استناد به عنوان مصداق سوم مطرح می شود.

اشاره شد که عمده فقهای شیعه طواف از طبقات فوقانی را در حال اختیار جایز ندانسته و فقط معدودی از باب توسعه معنوی کعبه، طواف از طبقات فوقانی را حتی اگر ده طبقه باشد، جایز می دانند. در این میان احتمال سومی وجود دارد که می تواند باب جدیدی را در این خصوص بگشاید؛ توضیح اینکه وقتی به معنای لغوی طواف مراجعه می شود، لغویان عمدتاً فقط اشاره به چرخش دور شینی کرده اند. راغب اصفهانی در معجمش می گوید: «المشئ حول الشيء ومنه: الطائف لمن يدور حول البيوت حافظاً» (۵۳۱) و برخی همچون مصباح المنیر (فیومی، ۳۸۰/۲) احاطه داشتن را نیز در معنای طواف دخیل دانسته است. به نظر می رسد لغت با جواز توسعه معنوی کعبه موافق نباشد، اما ممکن است بتوان مستفاد از برخی آیات کریمه قرآن در ماده طاف یطوف و عبارات فقهای عظام، پذیریم طواف از طبقه اول مسجدالحرام نیز مصداقی از طواف بیت است؛ اما طواف از طبقات بالاتر را خیر. برای این احتمال چند مؤید یا به تعبیری قرینه ارائه می شود:

قرینه اول. بررسی دقیق تر معنای «باء» در آیه طواف: از سی و پنج موردی که ریشه «ط و ف» در قرآن آمده،

بسیست مرتبه با لفظ «طائفه»، دو مرتبه با کلمه «طوفان» و سیزده مرتبه از ماده «طاف یطوف» استعمال شده است که این سیزده مورد، هشت مرتبه با «علی»، دو مرتبه با «باء» و سه مرتبه بدون «علی» و بدون «باء» به کار رفته است. موارد به کار رفته با «باء» یکی مربوط به طواف است (حج: ۲۹) و دیگری مربوط به سعی (بقره: ۱۵۸). در تفاوت بین «طاف علی» با «طاف ب» باید گفت که قاعدتاً «علی» برای استعلا و احاطه و «باء» برای الصاق به کار می‌رود. در اینجا این اشکال به وجود می‌آید که قرآنی که هشت مرتبه ماده طاف را با علی به کار برده است، در آیه طواف هم می‌توانست بگوید: «وَالْيَطُوفُوا عَلَى الْبَيْتِ الْعَتِيقِ» و حال آنکه چنین استعمالی نکرده است؛ بنابراین احتمالاً طواف از طبقات فوقانی مقصود و مطلوب آیه شریفه نیست.

با دقت بیشتر به دست می‌آید که در هفت مورد از مواردی که با «علی» به کار رفته، استعلا معنا ندارد؛ زیرا همه آنها مربوط به غلامان و خدمت‌گزارانی است که به دور انسان چرخیده و در حال خدمت‌رسانی هستند (نور: ۵۸؛ صافات: ۴۵؛ زخرف: ۷۱؛ طور: ۲۴؛ واقعه: ۱۷؛ انسان ۱۵ و ۱۹) فقط یک آیه راجع به نزول عذاب و طواف گردباد عذاب به دور باغ است که می‌توان استعلا را از آن برداشت کرد (قلم: ۱۹).

از طرفی به نظر می‌رسد «باء» در دو مورد به کار رفته نیز دو معنای متفاوت دارد؛ زیرا در آیه طواف که بسیاری «باء» را الصاق معنا کرده‌اند و نخستین و مشهورترین معنای حرف جر «باء» نیز همین معنا است و بیان می‌کند که فعل قبل به وسیله فاعل متصل به مجرور واقع شده است؛ اما ابن هشام (۱۳۷/۱) سیزده معنای دیگر را نیز برای آن ذکر کرده و ممکن است بآیه زانده یا تأکید باشد. از طرفی در آیه سعی که می‌فرماید: «إِنَّ الصَّفَاَ وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطُوفَ بِهِمَا» (بقره: ۱۵۸)، «باء» بیتیست است که ابن هشام آن را ذکر نکرده است؛ چراکه اگر «باء» به معنای الصاق یا سایر معنای مذکور ابن هشام باشد، لاجرم بر اساس تعاریف اهل لغت که طواف را چرخیدن دور چیزی معنا کرده‌اند، در سعی زمانی طواف صدق می‌کند که چرخش، دور کوه صفا و مروه صورت گیرد؛ در حالی که فقها فقط سعی بین صفا و مروه را مجزی می‌دانند و چرخش تنها با «بیین» معناکردن «باء» اتفاق می‌افتد؛ یعنی بین کوه صفا و مروه در حال چرخیدن و طواف هستند. این بیتیست را در آیه «يَطُوفُونَ بَيْنَهَا وَ بَيْنَ حَمِيمِ آِنِ» (الرحمن: ۴۴) به صراحت مشاهده می‌کنیم.

از این که بگذریم در برخی تعبیر اهل لغت یا فقها، طواف بیت با «علی» نیز به کار رفته است (مرتضی زبیدی، ۳۵۹/۱۲) که نشان می‌دهد «باء» و «علی» تفاوت معنایی در بحث طواف بیت ندارند و نه طواف با «علی» به معنای استعلا است و نه طواف با «باء» به معنای الصاق.

این مطالب عرض شد که محاذی بودن بیت در طواف از «باء» استفاده نشود؛ همان‌طور که اگر به معنای الصاق نیز باشد، لازمه اش محاذات بیت بودن نیست؛ بلکه یعنی کعبه در طواف باید محور باشد و طواف از طبقه اول مسجد الحرام نیز می‌تواند به قرائن دیگری که اشاره می‌شود شامل الصاق بیت باشد.

قرینه دوم. لحاظ احاطه و تسلط در معنای طواف: عده‌ای از اهل لغت در معنای طواف، چرخیدن و دورزدن

حول چیزی را همراه با احاطه و تسلط داشتن بر آن ذکر کرده‌اند (فیومی، ۳۸۰/۲) که این احاطه داشتن در طواف از طبقه همکف نیز صدق می‌کند؛ اما در طواف از طبقه اول اشرف و احاطه بیشتر شده و به نوعی تحقق صدق طواف به طرق اولی اتفاق می‌افتد. البته به نظر می‌رسد که هرچه ارتفاع بیشتر شود، احاطه کمتر خواهد شد. از طرفی کلمه طوفان هم‌ریشه طواف است که ابن فارس در معنای آن می‌گوید: «يُقَالُ لِمَا يَدُورُ بِالْأَشْيَاءِ وَيَغْشَىٰهَا مِنَ الْمَاءِ الطُّوفَانُ» (۴۳۲/۳)؛ به عبارتی طوفان آن است که آب، اطراف چیزی دوران داشته باشد و آن را فرا بگیرد و بپوشاند و به نظر می‌رسد. لذا ممکن است بگوئیم پوشاندن، احاطه و تسلط زمانی صدق می‌کند که از ارتفاع کمی، شیئی احاطه شود وگرنه آبی که شیئی را از ارتفاع بالا مانند آب درون ابرها احاطه کرده باشد، طوفان نمی‌گویند. همان‌طور که اگر طواف از ارتفاع بالایی انجام شود، احاطه و تسلط به دلیل چرخش زمین و بُعد مسافت صورت نخواهد گرفت، اما اگر طواف از طبقه اول انجام شود به نوعی احاطه و پوشاندن و تسلط بر بیت مدّ نظر عرف خواهد بود.

**قرینه سوم. صدق طواف دور چاه یا قبور:** قرینه دیگری که به نوعی تأیید قرینه دوم نیز می‌تواند باشد این است که در برخی روایات یا تعابیر فقهی، بحث طواف دور چاه یا دور قبور مطرح شده است (نک: نوی، ۲۷۵/۸)؛ در حالی که چاه و قبر در کف زمین قرار دارد و طواف از بالای آن‌ها انجام می‌شود. فقهای متعددی از شیعه و عامه راجع به حکم طواف دور قبور فتوا داده‌اند؛ بنابراین می‌توان گفت که اگر از طبقه اول که تقریباً مقابل و محاذی بام کعبه است طواف انجام شود، مانند آن است که طواف دور قبر یا دور چاه انجام شده است و عرفاً طواف بیت صدق خواهد کرد؛ هر چند طواف از بالاتر از آن محل مناقشه باشد.

آیت‌الله مکارم شیرازی در جلسه خارج فقه خود مختصراً تعبیری دارد که مؤید سخن مذکور است. ایشان می‌گوید: «به نظر ما، طبقه اول محاذی بالای کعبه است. بنابراین طواف حول الکعبه در طبقه اول صدق می‌کند؛ از این رو هنگام اختیار هم می‌توان از آن بالا طواف کرد، اما طبقه دوم بالاتر از ارتفاع کعبه است و طواف از آن، دیگر حول البیت صدق نمی‌کند» (<https://article.tebyan.net/%D%A%81%D256516> - [۸۵%۹D%۹AD%DA%A%۸۱%D۲۵۶۵۱۶](https://article.tebyan.net/%D%A%81%D256516) - [۱B%۸AF%D%۸-%D۸۱%۹D%۷A%۸D%۸۸%۹D%۷B%۸%D](https://article.tebyan.net/%D%A%81%D256516) - [۸۵%۹D%۸۸%۹AF%D%۸-%D۸۷%۹D%۸۲%۹D%۸A%۸D%۷B%۸%D](https://article.tebyan.net/%D%A%81%D256516) [AD%۱B%۸AD%D%۸D%۸۴%۹D%۷A%۸AF%D%۸AC%D%۸D%۳B%۸D%۸۵%۹%D](https://article.tebyan.net/%D%A%81%D256516) [۸۵%۹D%۷A%۸D%۸۸%۹D%۷B%۸%D](https://article.tebyan.net/%D%A%81%D256516)).

در ابتدای مقاله یادآور شدیم که طبقه اول ۲۷ تا ۳۰ سانتی متر از پشت بام کعبه بالاتر است که تقریباً می‌توان گفت محاذی بالای کعبه است و این محاذی بالای کعبه بودن یعنی همانند محاذی بالای قبر یا بالای چاه که صدق طواف می‌کند و مجزی است.

لازم به ذکر است وقتی تصویر گرفته شده از طبقه اول مسجدالحرام را مشاهده می‌کنیم، کاملاً تصدیق می‌شود

که طواف دور کعبه و بیت انجام می‌شود نه فضای خالی بالای آن.



### نتیجه‌گیری

بر مبنای پذیرش مرجعیت عرف در تطبیق مفهوم بر مصداق، وقتی برای تعیین مصداق طواف بیت در آیه «و لِيَطَّوُّوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ» به عرف مراجعه می‌شود؛ فهمیده می‌شود که عرف، طواف از کف مسجدالحرام و مقابل بنای کعبه را قطعاً مصداق طواف می‌داند؛ طواف از طبقات دو به بالا نیز به دلایلی که گذشت نمی‌تواند مطلوب نظر عرف و به تبع نظر شارع در آیه مذکور باشد؛ ولی طواف از طبقه اول که فاصله کمی تا سطح بام کعبه دارد به استناد قرآنی از جمله معنای «باء» در آیه شریفه که دلالت بر محاذات بیت بودن ندارد یا احاطه و تسلطی که در معنای طواف وجود دارد و نیز صدق طواف مقابل قبور یا چاه، می‌تواند از نظر عرف مصداق طواف بیت باشد؛ لذا با طواف از طبقه اول حتی در حال اختیار، امثال امر شارع در آیه طواف صورت می‌گیرد. البته این فرضیه، ادعای تازه‌ای است که در هیچ تحقیق علمی دیده نشده و نیازمند تنقیح و تفصیل بیشتر است.

### منابع

#### قرآن کریم

- ابن بابویه، محمدبن علی، کتاب من لایحضره الفقیه، چاپ دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ق.  
 ابن عابدین، محمدآمین، ردّ المختار علی الدرّ المختار شرح تنویر الأبصار، الطبعة الأولى، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.



کاظمی و همکاران، بررسی مصادیق ارتفاعی طواف بیت در آیه «وَلْيَطُوفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ» بر مبنای مرجعیت عرف ۱۴۷

ابن فارس، احمد بن فارس، معجم مقاییس اللغة، به تحقیق عبدالسلام محمد هارون، چاپ اول، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۰۴ق.

ابن هشام، عبدالله بن یوسف، مغنی اللیب عن کتب الأعراب، چاپ پنجم، بیروت: بنی هاشمی، بی تا.

احسائی، محمد بن علی، عوالی اللئالی العزیزة، چاپ اول، قم: دار سید الشهداء، ۱۴۰۵ق.

اسفندیاری، آمنه، حکم طواف در طبقه دوم مسجد الحرام، مؤسسه فرهنگی و اطلاع رسانی تبیان

<https://article.tebyan.net/D256516>

D%۸%۸AF%D%۸-%DA۱%D%۷A%۸D%۸۸%D%۷B%۸%D

-۸۵%D%۸۸%D%۸AF%D%۸-%DA۷%D%۸۲%D%۸A%۸D%۷B%۸%D

D%۷A%۸D%۷B%۸AD%D%۸D%۸۴%D%۷A%۸AF%D%۸AC%D%۸D%۳B%۸D%۸۵%D

.(tebyan.net) ۸۵%۹

الزاحم، عبدالله بن ابراهیم، شروط الطواف، ریاض: مجلة البحوث الاسلامیة، ۱۴۱۹ق.

انصاری، مرتضی بن محمد امین، کتاب مکاسب المحرمة والبیع والخیارات، به تحقیق محمد جواد رحمتی و

سید احمد حسینی، چاپ اول، قم: دار الذخائر، ۱۴۱۴ق.

بحرانی، هاشم بن سلیمان، البرهان فی تفسیر القرآن، چاپ اول، تهران: بنیاد بعثت، ۱۴۱۶ق.

بحرانی، یوسف بن احمد، الحدائق الناضرة، به تحقیق محمد تقی ایروانی و سید عبدالرزاق مقرر، چاپ اول، قم: جامعه مدرسین

حوزه علمیه، ۱۴۰۵ق.

پژوهشکده حج و زیارت، مناسک حج امام خمینی (ره) با حواشی مراجع معظم تقلید، چاپ دهم، تهران: مؤسسه فرهنگی

هنری مشعر، ۱۳۹۳.

ترمذی، محمد بن عیسی، سنن ترمذی، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۹۹۴م.

جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح، به تحقیق احمد عبدالغفور، چاپ اول، بیروت: دارالعلم للعالمین، ۱۴۰۷ق.

حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، چاپ اول، قم: آل البیت، ۱۴۰۹ق.

حسینی عاملی، محمد جواد بن محمد، مفتاح الكرامة فی شرح قواعد العلامة، چاپ اول، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه،

۱۴۱۹ق.

خطاب، محمد بن محمد، مواهب الجلیل لشرح مختصر خلیل، چاپ اول، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۹۹۵م.

خمینی، روح الله، الرسائل، چاپ اول، قم: اسماعیلیان، ۱۳۸۵.

\_\_\_\_\_، کتاب البیع، چاپ اول، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، بی تا.

\_\_\_\_\_، کتاب الطهارة، بی جا: بی تا، بی تا.

خمینی، مصطفی، مستند تحریر الوسیلة، چاپ اول، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، بی تا.

خوبی، ابوالقاسم، موسوعة الإمام الخوئی (ره)، چاپ اول، قم: مؤسسه إحياء آثار الإمام الخوئی، ۱۴۱۸ق.  
راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، به تحقیق صفوان عدنان داودی، چاپ اول، دمشق: دارالشماعیة، ۱۴۱۲ق.

رافعی قزوینی، عبدالکریم بن محمد، فتح العزیز فی شرح الوجیز، بیروت: دارالفکر، بی تا.  
زرقا، مصطفی، المدخل الفقہی العام، چاپ اول، دمشق: دارالقلم، ۱۴۱۸ق.  
سبحانی تیریزی، جعفر، کلیات فی علم الرجال، چاپ اول، بیروت: دارالمیزان، ۱۴۱۰ق.  
الشریف، شرف بن علی، الطواف و أهم احکامه: دراسة فقهية مقارنة، ریاض: مجلة البحوث الإسلامية، ۱۴۱۶ق.  
شمس الائمه سرخسی، محمد بن احمد، المبسوط، بیروت: دارالمعرفة، بی تا.  
شهید ثانی، زین الدین بن علی، مسالك الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام، چاپ اول، قم: مؤسسه المعارف الإسلامية، ۱۴۱۳ق.  
صاحب جواهر، محمد حسن بن باقر، جواهر الکلام فی شرایع الإسلام، به تحقیق: عباس قوچانی و علی آخوندی، چاپ هفتم، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی، بی تا.  
صاوی، احمد، بلغة السالك لأقرب المسالك، به تحقیق محمد عبدالسلام شاهین، چاپ اول، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۵ق.

صنقور، محمد، المعجم الاصولی، چاپ دوم، قم: الطیار، بی تا.  
طوسی، محمد بن حسن، الخلاف، چاپ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۷ق.  
\_\_\_\_\_، تهذیب الأحکام، چاپ چهارم، تهران: دارالکتب الإسلامية، ۱۴۰۷ق.  
علامه حلی، حسن بن یوسف، تذکرة الفقهاء، چاپ اول، قم: آل البيت، بی تا.  
\_\_\_\_\_، مختلف الشیعة فی أحكام الشریعة، چاپ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ق.  
علیدوست، ابوالقاسم، «فصلنامه علمی پژوهشی فقه و حقوق اسلامی»، ۱۳۸۰، ش ۲، پاییز ۱۳۸۳، صص ۱۱ تا ۳۲.  
فاضل لنکرانی، محمد جواد، «پژوهشی فقهی درباره طواف از طبقه اول مسجد الحرام»، مجله میقات حج، ۱۳۷۱، ش ۴۸، ۱۳۸۲، صص ۷۸ تا ۵۶.

فاضل موحدی لنکرانی، محمد، تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسيلة: الصلاة، چاپ اول، قم: بی تا، ۱۴۰۸ق.  
فاضل هندی، محمد بن حسن، کشف اللثام، چاپ اول، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۴۱۶ق.  
فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی، الوافی، چاپ اول، اصفهان: کتابخانه امام امیرالمؤمنین علی، ۱۴۰۶ق.  
فیومی، احمد بن محمد، المصباح المنیر فی غریب شرح الکبیر، چاپ اول، قم: دارالرضی، بی تا.  
کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، چاپ چهارم، تهران: دارالکتب الإسلامية، ۱۴۰۷ق.  
مبارک، مبارک بن علی، هداية السالك الى مذهب الامام مالک، چاپ دوم، بیروت: ابن حزم، ۱۴۲۲ق.  
محقق خوانساری، حسین بن محمد، مشارق الشمس فی شرح الدروس، بی تا: آل البيت، بی تا.

کاظمی و همکاران، بررسی مصادیق ارتفاعی طواف بیت در آیه «وَلْيَطُوفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ» بر مبنای مرجعیت عرف ۱۴۹

مرتضی زبیدی، محمد بن محمد، تاج العروس من جواهر القاموس، چاپ اول، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۴ق.  
الشربینی، محمد بن أحمد، مغنی المحتاج، چاپ دوم، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.  
مقدس اردبیلی، احمد بن محمد، مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان، چاپ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۳ق.

موسوی عاملی، محمد بن علی، مدارک الأحکام فی شرح عبادات شرائع الاسلام، چاپ اول، بیروت: آل البيت، ۱۴۱۱ق.  
نائینی، محمد حسین، فوائد الاصول، به تقریر محمد علی کاظمی خراسانی، چاپ اول، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۳۷۶.  
نوی، یحیی بن شرف، المجموع فی شرح المهذب، چاپ اول، بیروت: دارالفکر، ۱۹۹۴م.

